

ارزیابی شاخص‌های مؤثر بر حس مکان در گونه‌های مسکن دوره پهلوی (مطالعه موردی: شهر مشهد)^۱

فرزانه بی‌مکر*، رضا میرزا ایی**، سیدمهدی مذاہی***، احمد حیدری****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۲/۲۸

چکیده

یکی از ابعاد مهم در ارتقا کیفیت و مطلوبیت فضاهای زندگی، حس مکان است که با رضایتمندی از محل زندگی، ارتباطی مستقیم دارد. اما امروزه در بسیاری از ساختمان‌ها، خیابان‌ها و محلات مسکونی، فقدان حس مکان ملموس شده است. زیرا همزمان با آغاز حکومت پهلوی و ساخت بناهای مدرن به تقلید از اروپا، آهنگ تغییرات تیپومورفولوژی در مقیاس‌های مختلف محیطی شروع و ادامه‌دار گشته است. این مقاله با هدف تدقیق مفهوم حس مکان به روایت سیر دگرگونی خانه‌های پهلوی در شهر مشهد می‌پردازد و ۹ گونه‌الگوی سکونتی این دوره را معرفی و ارزیابی می‌نماید. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی در بستری پیمایشی می‌باشد که مدل نظری تحقیق بر اساس ۱۰ مؤلفه اصلی برآمده از ابعاد حس مکان، تدوین گشته است. سپس با استفاده از روش MAUT، جامعه آماری انتخاب و با استفاده از آزمون‌های ناپارامتری کروسکال والیس و کای اسکوار، ارزیابی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر حس مکان آنها صورت گرفته است و سطح معناداری رابطه میان حس مکان و تحول گونه‌ها با کمک آزمون همبستگی پیرسون سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که حس مکان ساکنین با تغییرات تیپومورفولوژی در طول زمان رابطه منفی دارد و به ترتیب شاخص محله، ساختمان و خیابان با ضریب تأثیر ۰/۵۸۸، ۰/۳۸۳ و ۰/۳۱۰ بر حس مکان ساکنین مؤثر می‌باشدند. همچنین در تمام گونه‌ها، راهکارهای پیشنهادی برآمده از مؤلفه‌های پیوند با طبیعت و تعاملات اجتماعی در هر سه شاخص همواره بر حس مکان مشمربخش هستند و عوامل اجتماعی نسبت به عوامل فردی و فرهنگی تأثیر بیشتری بر رضایتمندی مسکونی دارند که باید در برنامه‌ریزی‌های محیطی دقت بیشتری به این عوامل علاوه بر تأمین نیازهای شخصی افراد صورت بگیرد.

واژگان کلیدی

حس مکان، گونه خانه، دوره پهلوی، شهر مشهد.

این مقاله برگفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «بازخوانی مولفه‌های موثر بر روایت حس مکان در خانه‌های معاصر ایران (مطالعه موردی: خانه‌های دوره پهلوی شهر مشهد)» به راهنمایی نگارنده‌گان دوم و سوم و مشاوره نگارنده چهارم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند است.

* گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

** استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول)

*** استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

**** استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران.

مقدمه

مفهوم خانه همواره بیان مادی از سبک‌ها و الگوهای زندگی انسان می‌باشد. فرم‌های خانه به مرور زمان برای بقای انسان و دستیابی مداوم آنها به کیفیت بهتر زندگی در حال تحول بوده‌اند (Ng et al., 2005: 349). تحولی که به مفهوم حس مکان و به معنای پیوند عمیق عاطفی و حسی مابین فرد و مکان، گره می‌خورد. حسی مثبت که می‌تواند با ایجاد امنیت، راحتی، آسایش زیستن و خودمانی شدن در مکان، انگیزه زیستن و ماندن در آن را فراهم کند (119: Ardoian, 2006). از طرفی دیگر، نیز می‌تواند از مفاهیم فرهنگی و روابط اجتماعی- فرهنگی استفاده کنندگان در یک مکان مشخص نیز حمایت کند و باعث یادآوری تجارب گذشته و دستیابی به هویت برای آنها گردد (پیریابی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۶). اما متأسفانه در بسیاری از شهرها و خانه‌های امروزی، بی‌مکانی به عنوان یک نگرانی اصلی در حوزه طراحی شناخته شده است (Gokce & Chen, 2017: 2)، زیرا تبعات جنبش مدرنیستی در جهان، دوره‌ای از استاندارد سازی و تولید انبوه در مسکن را بدون توجه به فرهنگ و هویت شکل داده است (25: Creswell, 2004). تغییر الگوی زندگی و به تبع آن، تغییر در نیازهای انسان مدرن، تغییرات شتاب زده بافت‌ها در کنار لایتحل ماندن رفع نیازهای ساکنان، منجر به تضعیف و گسترش دلبستگی مکانی گردیده است. اگرچه نظمی عمومی همچنان حاکم است اما دیگر، هیچ حس مکانی منتقل نمی‌شود (دانش پایه و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۰).

برخی از محققان برای حل معضل حس بی‌مکانی، استمرار در الگوی ساخت و فرایندهای ریخت‌شناسی شهری را در افزایش رضایتمندی مؤثر می‌دانند (1977: ۱۹۷)؛ اما سوال این است که چه جنبه‌هایی از گونه‌های سنتی می‌تواند به نفع توسعه فرهنگ و حس دلبستگی باشد و آیا تکرار سنت در طول زمان می‌تواند به بهبود حس مکان کمک نماید؟ آیا می‌توان ارتباطی بین تغییر الگوی ساخت خانه و حس مکان ساکنین متنا نمود؟ و از همه مهمتر چه عواملی می‌تواند در شاخص‌های مختلف مکان، به ویژه ساختمان، خیابان و محله، بر حس مکان ساکنان تأثیر گذارد؟ برای پاسخ به این سوالات، مقایسه و بررسی پیوندهای عاطفی ایجاد شده و سنجش حس مکان مطلوب در گونه‌های مختلف خانه امری ضروری است. با توجه به اهمیت تحولات معماری و شهرسازی دوره تاریخی پهلوی که در دوره گذار از معماری سنتی به معماری مدرن قرار داشت؛ بازشناسی گونه‌های معماری خانه‌های این دوره، مدنظر تحقیق پیش رو است.

بحث گونه و گونه‌شناسی موضوعی با گستره جهانی است و توجه به گونه‌شناسی در نوشه‌های قدیمی از حدود دو هزار سال پیش در آثار محققین مختلف دیده می‌شود که می‌توان به گروه‌بندی گونه‌های مختلف بناهای سنتی یونان توسط ویتروویوس اشاره نمود (معماریان و طبرسا، ۱۳۹۲: ۱۰۶). بسیاری از محققین مانند آدولروسی^۱، ارگان^۲، آیمونین^۳ و کرایر^۴ به این مقوله نیز پرداخته‌اند (معماریان و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۴۵-۲۴۹) زیرا بحث گونه‌شناسی، محیط ساخته شده را در رابطه با موقعیت مکانی، زمان و مقیاس تفسیر می‌کند تا از این طریق درک روند تولید و تحول در فرم شهری و کیفیت طراحی تسهیل گردد (Gokce, 2017: ۷) «نظریه پرداز معماری، گونه‌شناسی عبارت است از دسته‌بندی نمونه‌ها (طرح‌های محیط و منظر، ساختمان‌ها و طرح‌های شهری) بر طبق مقاصد مشترک یا ساختار و فرم و با بررسی مجموعه خصوصیات مورفو‌لوزی یا شکلی و فضایی بنایا و یافتن وجود افتراق و اشتراک آنان، این‌به دسته‌بندی خواهند شد (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷). هرچند صرف وجود اشتراکات در پدیده‌ها و طرح‌های معماری دال بر تبعیت آنها از الگویی مشخص نیست اما طبقه‌بندی نمونه‌ها بر اساس گونه‌ها می‌تواند به شناسایی الگوها نیز کمک نماید (پاسیان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۳).

در عده تحقیقات اخیر، همواره مقولات گونه‌شناسی و حس مکان از زوایای مختلف و جدا از یکدیگر ارزیابی گشته‌اند. شبیانی و پورسلیمان امیری (۱۳۹۶: ۴۶) در مقاله «نقش محیط طبیعی در ایجاد حس مکان در مسکن شهری» به بررسی نقش حیاط خانه‌های سنتی در رضایتمندی و حس مکان می‌پردازند. کشاورزی و جلالیان (۱۳۹۸: ۸۱) در مطالعه راهکارهای افزایش حس تعلق در مجتمع‌های مسکونی عوامل محیطی- کالبدی که از طریق مؤلفه فضای سبز به وجود می‌آید را مؤثر می‌دانند. در حوزه شهری، علی اکبر سالاری پور و همکارانش (۱۳۹۸: ۴۵-۴۹)، اسمیت (Smith, 2011: 118) و بیدلر (Beidler, 2007) به ارزیابی کیفی محیط‌های مسکونی و رضایتمندی ساکنین پرداخته و معیارهای ترجیحات محیطی را در شاخص‌های مختلف محیطی در ابعاد کالبدی، اجتماعی، ادراکی و عملکردی معرفی می‌نمایند. خارج‌بزی و همکارانش (۱۳۹۳: ۱۱) عوامل پوشش گیاهی، نمای خیابان و بافت محله‌ای را بر میزان حس تعلق در محلات شهر خرم آباد مؤثر می‌دانند. در مقاله گوکسی و چن (Gokce & Chen, 2017: 2) با معرفی خانه‌های سنتی ترکیه، تأثیر تحولات بر حس مکان مقایسه و دسته‌بندی می‌شود. از جدیدترین پژوهش‌هایی که به طور خاص بر خانه‌های مشهد تمکز داشته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

مقاله گونه‌شناسی خانه‌های تاریخی بافت قدیم شهر مشهد از اوایل قاجار تا اواخر پهلوی اول (فرج بخش و همکاران، ۱۳۹۶)، بررسی نقش زیبایی‌شناسی معماری در خانه‌های تاریخی شهر مشهد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۷)، تبیین الگوهای ماندگار حاکم بر مسکن بومی مشهد و اولویت‌بندی آنها با استفاده از روش تحلیل سلسه مراتبی AHP (نجارنژاد و همکاران، ۱۳۹۹)، بررسی ارتباط مؤثر بر سبک زندگی و کالبد خانه معاصر در شهر مشهد (علیپور و همکاران، ۱۳۹۹)، بررسی نظام فضایی خانه‌های مشهد از دوره پهلوی اول تا امروز (سده اخیر) با رویکرد نحو فضا (هندو و ایوانی، ۱۳۹۸). بررسی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تحقیقات مذکور بر پایه سیستم‌های ارزیابی کالبدی بنها، پایداری محیطی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های مؤثر بر الگوهای بومی انجام شده‌اند و هیچ تحقیقی تاکنون به طور تجربی تأثیر تداوم یا تغییر عوامل مؤثر بر حس مکان را در خانه‌های تاریخی مشهد در طی گذشت زمان بررسی نکرده است. لذا این تحقیق کوششی در راستای سنجش ارتباط حس مکان با تعییرات ریخت‌شناسی می‌باشد.

با توجه به اینکه در کشور ایران، نقطه آغازین تحولات معماری و شهرسازی، دوره حکومت پهلوی می‌باشد که با آغاز طرح‌های تجدیدطلبانه و خیابان‌کشی‌ها ساختار الگویی خانه‌ها، بافت مسکونی شهرها و به ویژه خیابان‌ها و محلات مسکونی در قیاس با معماری سنتی دچار تحول می‌گردد و خانه ایرانی، از جهان دارای روح و آمیخته با طبیعت به محیطی لبریز از گیجی و فردگرایی تغییر می‌یابد (دانش پایه و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۰)؛ این پژوهش در نظر دارد به کمک تبیین چارچوبی نظری به سنجش حس مکان ساکنین پردازد و از طریق عملیاتی کردن این چارچوب امکان کاربست آن را در راستای ارتقا حس مکان ساکنین خانه‌های معاصر معرفی نماید. بدین منظور این مطالعه در ابتدا به روایت حس مکان می‌پردازد، سپس با بررسی الگوشناسی خانه‌های دوره پهلوی در شهر مشهد که ترکیبی از اصول معماری سنتی و مدرن را در بردارند؛^۹ الگوی سکونتی را شناسایی می‌کند و به تحلیل آنها در سه شاخص خیابان، ساختمان و محله می‌پردازد و در انتها ارزیابی حس مکان ساکنین را به کمک تحلیل‌های آماری انجام می‌دهد تا رتبه‌بندی گونه‌ها و تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر حس مکان تحقق یابد.

مبانی نظری

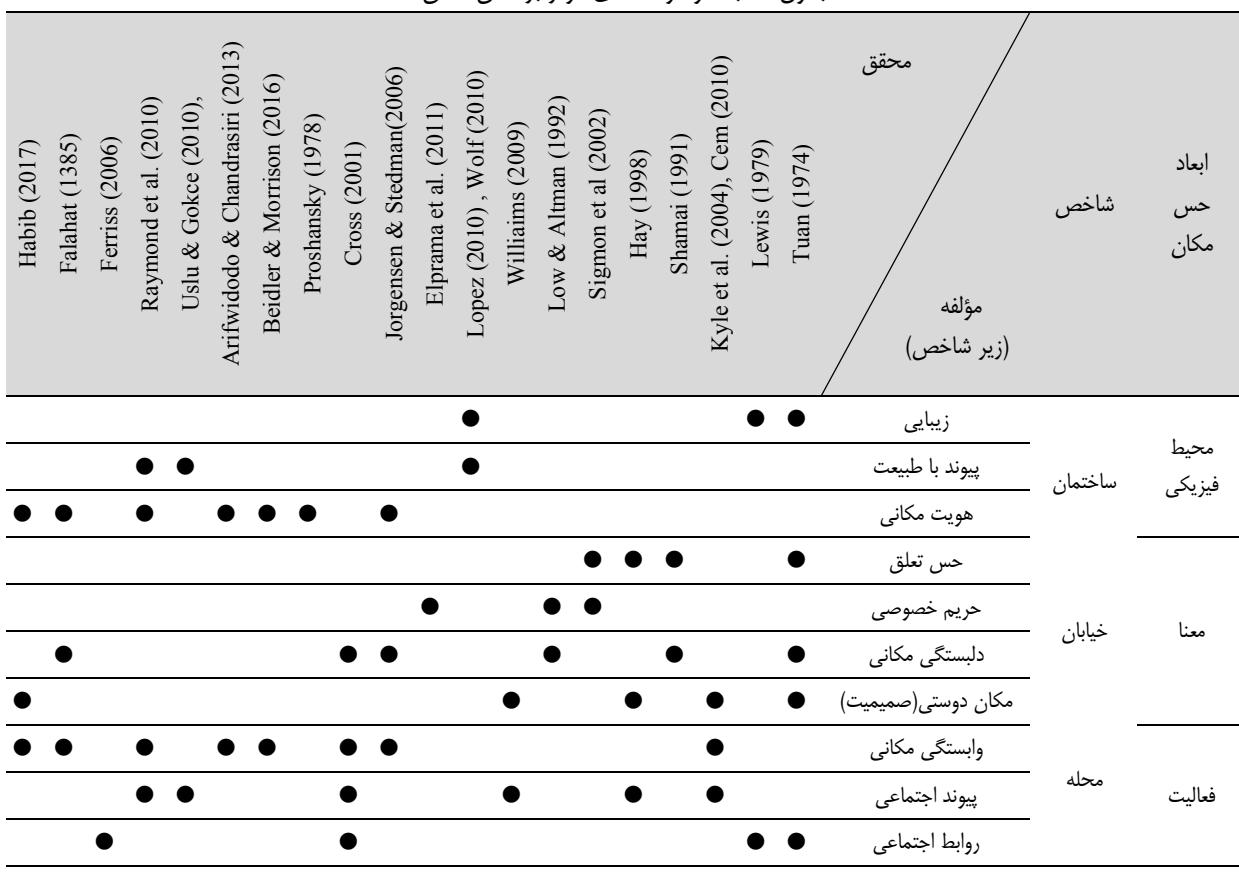
حس مکان برای تأمین رفاه و آسایش بشر امری حیاتی است و تأثیر قابل توجهی بر احساس، تفکر و درک افراد دارد (Lang, 1987; Larson, 1987; et al., 2013; Lewis, 1979). در مفهوم حس مکان، اصطلاح «حس» به درک عاطفی انسان از محیط اشاره دارد و اصطلاح «مکان» محیط فیزیکی و نگرش انسان را نسبت به آن تلفیق می‌کند (Shamai et al., 2012: 155). یعنی اصطلاح «حس مکان» هم جنبه‌های عینی و هم ذهنی را در بر می‌گیرد و با رضایت افراد با توجه به توانایی فضا در تأمین نیازهای انسان، ارتباط نزدیکی دارد. مفهوم حس مکان در طول چهار دهه گذشته از دیدگاه‌های مختلف، در بین رشته‌های بیشماری از جمله جغرافی، علوم اجتماعی، تاریخ، هنر و طراحی مورد توجه آکادمیک بوده است و مدل‌های گوناگونی را با توجه به ماهیت حس مکان معرفی کرده‌اند. اما در تمامی این مدل‌ها، سه بعد اصلی مکان تصدیق شده است: محیط فیزیکی، فعالیتها، معنا (Hughes, 2002; Salvesen, 2002; Knack & Bunnell, 2003) تنها تفاوت بین تفاسیر مختلف این فعالیتها (بعد عملکردی)، معنا (بعد عاطفی) و محیط فیزیکی (بعد کالبدی) می‌توانند متغیرهای مستقل از حس مکان در نظر گرفته شوند. به طور کلی، حس مکان مقوله‌ای چند وجهی است و تحت تأثیر عوامل پیچیده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و محیطی قرار می‌گیرد (Shamai et al., 2012; Stedman, 2003). برخی از پژوهش‌ها، ویژگی‌های شخصیتی، پیشینه قومی و مذهبی، طول سکونت، سطح تحصیلات، درآمد، وضعیت تأهل، سن، جنس، وضعیت مالی را بر آن نیز مؤثر می‌دانند اما یکی از پیچیدگی‌های تحقیق در این مقوله، آن است که دقیقاً چه چیزی می‌تواند بر حس مکان مؤثرتر باشد (Trigg, 2020; Shamai et al., 2012; Smith, 2011).

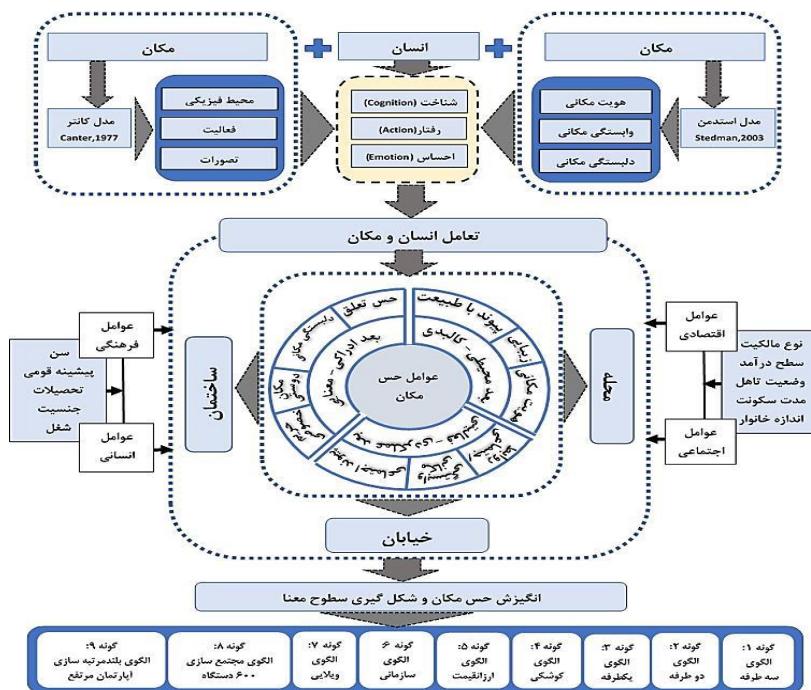
با اهمیتی که خانه در سکون یافتن، آسودن، رجوع به خود و رشد و حرکت آدمی دارد از یک سو، و آشتفتگی و تعییرات گستردگ و بی‌هویت فضاهای امروزین زندگی از سویی دیگر، تمرکز تحقیق پیشرو بررسی تأثیر محیط فیزیکی بر انسان می‌باشد. زیرا هر مکان انسان‌ساخت، در هر مرحله با توجه به میزان و شدت ادراک، شناخت و احساس انسان دارای معانی مختلف می‌شود (Gifford, 2002). یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مفهوم حس مکان در این حوزه «دیوبد کانتر^{۱۰}» است. او در نظریه مکان خود، محیط‌های کالبدی را حاصل تعامل سه عامل کالبد، فعالیتی که در آن به وقوع می‌پیوندد و تصوراتی که از وحدت مکان و فعالیت دریافت می‌شود؛ می‌شناسد. به نظر او حس مکان بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و به ویژه رفتار فردی و اجتماعی افراد در مکان تأثیر می‌گذارد. آنچنان که افراد عموماً در فعالیت‌های اجتماعی با توجه به میزان ادراک حس مکان خود شرکت می‌کنند که عاملی مهم برای احساس و ادراک عاطفی بوده و به هویتمندی و احساس تعلق آنها به مکان نیز کمک می‌نماید (Canter, 1977). دیدگاه کانتر با نظریات روانشناسان محیطی همچون «استدمن^{۱۱}» نیز همسوی دارد. زیرا استدمن و

جورگستن، مفهوم حس مکان را متأثر از چارچوب مفهومی بزرگتری شامل پاسخ شناختی، عاطفی و رفتاری افراد نسبت به مکان می‌دانند که دارای ابعادی همچون هویت مکانی (Proshansky et al., 1983)، دلبستگی مکانی (Altman & low, 1992) و واپستگی مکانی (Shumaker, 1981) است (Jorgensen & Stedman, 2006). به عبارتی دیگر، هویت مکان به منظور ارتباط شناختی بین فرد و محیط فیزیکی مفهوم می‌گردد (Smith, 2011:83)؛ دلبستگی مکانی به تصورات و ارتباط عاطفی پیچیده بین انسان و مکان اشاره دارد که فراتر از شناخت است (Lindsay & Gifford, 2014:21) و واپستگی مکانی به ارتباط بین فرد و مکان بر اساس فعالیت‌های شخص در مکان دلالت دارد (Jorgensen & Stedman, 2001). بر این اساس با استناد به مدل‌های نظری حس مکان این دو نظریه‌پرداز؛ می‌توان رابطه‌ای تعاملی میان مؤلفه‌های «هویت مکان و فرم کالبدی»، «واپستگی مکان و فعالیت»، «دلبستگی مکان و معنا» برقرار نمود که به واسطه شناخت، عمل و احساس، انگیزش حس مکان را در هر مقیاس شهری تقویت می‌نمایند.

از طرفی دیگر، بر اساس عقیده عمدۀ نظریه پردازان، ده مؤلفه اصلی وجود دارد که در ۳ بعد اشاره شده، بر ارتباط انسان و مکان تأثیر می‌گذارند. همان‌طور که در جدول ۱ دیده می‌شود این مؤلفه‌ها عبارتند از زیبایی، پیوند با طبیعت، هویت مکانی، حس تعلق، حریم خصوصی، دلبستگی مکانی، مکان دوستی(صمیمیت)، واپستگی مکانی، پیوند اجتماعی و روابط اجتماعی(Gokce & Chen, 2017:3) که در هر محیط، عواملی مانند الگوهای دسترسی (Wilkerson, 2012; Biddulph, 2007)، فرم فضای خیابان (Mayo, 1979)، ارتباط فضای عمومی با خصوصی (Biddulph, 2007)، آرایش و پیکره‌بندی فضایی (Saraf et al. 2010)، تراکم (Lopez, 2010; Bramley et al, 2009)، مقیاس و تنشیات (Lopez, 2010)، مناظر محیطی (خیابانی)، ارتفاعات ساختمان و ترکیب‌های نما (Gen & Pendola, 2008)، عرض فضای خیابان و حس مکان برای سنجش و ارزیابی ساکنین در گونه‌های مسکن پهلوی ارائه می‌شود تا ساز و کار مؤلفه‌ها و عناصر مربوطه جهت استفاده کاربردی در فرایند درک حس مکان در سه مقیاس تأثیرگذار این دوره (ساختمان، خیابان و محله) تسهیل گردد.

جدول ۱- ابعاد و مؤلفه‌های موثر بر حس مکان





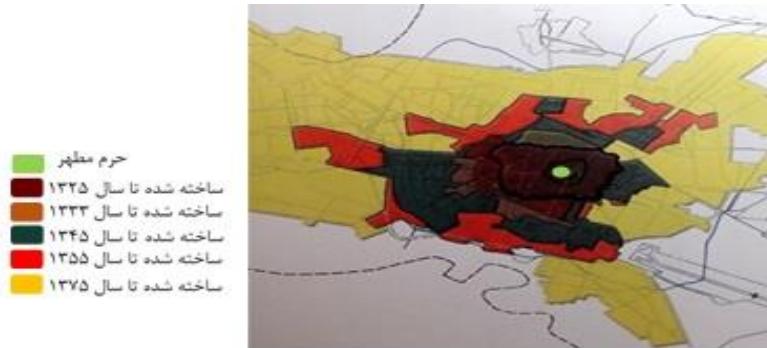
تصویر ۱- مدل پیشنهادی تحقیق

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف بنیادی-کاربردی است و روش تحقیق به کار رفته در آن، از نوع توصیفی تحلیلی می‌باشد که در بسترهای پیمایشی انجام شده است. گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی می‌باشد و مبنای کار، روش MAUT یا مطلوبیت چندشاخه‌است. بدین معنا که فرایند تحلیل تصمیمات رویکردی آن به صورت مصاحبه و پرسشگری مستقیم از مخاطبین (ساکنین قدیمی خانه‌ها) و کارشناسان (معماران و سازندگان بناها) می‌باشد که به صورت گلوله برپی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. با استناد به مدارک میراث فرهنگی خراسان رضوی، و با توجه به اطلاعات محدود از برخی الگوهای اولیه خانه‌های پهلوی در شهر مشهد، ۱۸۰ نمونه بعنوان حجم جامعه آماری انتخاب گردید. از هر گونه خانه، ۲۰ نفر در ۳ مرحله مورد مصاحبه قرار گرفتند. در مرحله اول، مطالعات جمعیت شناختی اقتصادی و اجتماعی مصاحبه‌کنندگان انجام شد و سعی گردید تأثیر برخی عوامل مثل سن، سطح درآمد و شرایط اجتماعی ساکنین یکسان در نظر گرفته شود. در مرحله دوم ارزیابی محیط زندگی آنها در ارتباط با ۱۰ مؤلفه مدل تحقیق صورت گرفت و در انتهای ارزیابی حس مکان ساکنین در سه مقیاس ساختمان خیابان، و محله انجام گردید. جمع آوری اطلاعات از طریق تکنیک پرسشنامه با طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت صورت گرفت. جهت تایید روایی پرسشنامه از تکنیک دلفی استفاده شد. همچنین با استفاده از تحلیل آلفای کرونباخ، پایایی پرسشنامه مورد بررسی و تایید قرار گرفت که برای تمام متغیرها و کل پرسشنامه بزرگتر از ۰/۷ به دست آمد. تحلیل داده‌های آماری به کمک نرم افزارهای SPSS و اموس انجام شد. همگنی داده‌ها و تعیین سطح معناداری رابطه میان حس مکان و مؤلفه‌های آن توسط آزمون همبستگی پیرسون، آزمون کولموگروف اسمیرنوف و آزمون لون صورت پذیرفت. برای بررسی روابط بین متغیرها در اثرگذاری و تأثیرپذیری از آزمون ناپارامتری کروسکال والیس (Kruskal-Wallis Test) استفاده شد و در انتهای به کمک آزمون کای اسکوار (Chi-Square) (Rتبه‌بندی شاخص‌ها صورت گرفت و مدل عملیاتی تحقیق تدوین گردید.

معرفی گونه‌های خانه پهلوی در شهر مشهد

شهر مشهد با جمعیت ۳۳۷۲۶۰ نفر و وسعت ۲۹۵۸۰ هکتار، دومین کلانشهر ایران است (تصویر ۲). این شهر تمامی ساختار کالبدی کنونی خود را از دوره پهلوی به ارث برده است. زیرا تا اواخر دوره قاجار بافت شهری تحت تأثیر تعاملات اجتماعی و نیازهای ساکنین شکل گرفته بود، اما با آغاز حکومت پهلوی، معماری مستبدانه‌ای بر شهر حاکم می‌گردد (رضوانی، ۱۳۸۴: ۲۵۲) و تأثیری عمیق بر فرهنگ و زندگی مردم به جا می‌گذارد که در تصویر ۳ به صورت خلاصه نمایش داده شده است.



تصویر ۲- نقشه مشهد تا اواخر دوره پهلوی ، مأخذ: رضوانی، ۱۳۸۴



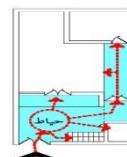
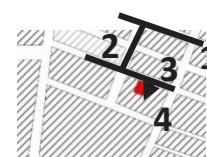
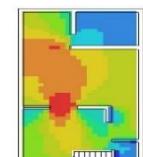
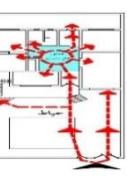
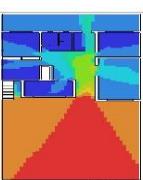
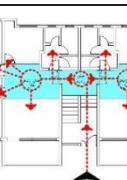
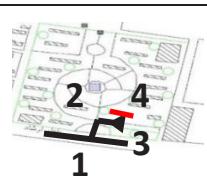
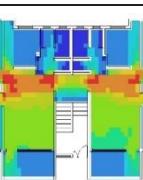
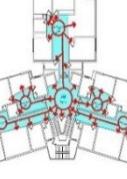
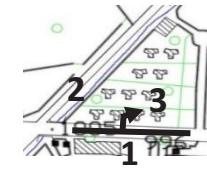
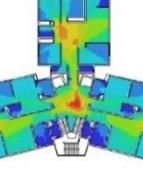
تصویر ۳- سیر تحول خانه‌های پهلوی مشهد

در دوره پهلوی اول با احداث خیابان‌ها و معابر سواره‌رو و تأثیر آن بر تقسیمات شهری، شکل زمین و همچنین ارزش افزوده اقتصادی آن، تحول اساسی در شکل و فرم بافت مسکونی شهر آغاز می‌شود (کیانی، ۱۳۸۳) که با تخریب حصار شهری و گسترش فیزیکی به بیرون دیوارهای شهری باعث گستاخی بافت قدیمی و تکه شدن محلات شهری می‌گردد. در این دوره بافت شهری سنتی است از تمام اجزای کالبدی و یک کل ارگانیک از خیابان‌ها و بلوک‌ها که در پشت بدنده‌های مدرن معماری خیابانی، به زندگی خود ادامه می‌دهد. نظام سازمان فضایی خانه‌ها به تدریج شروع به تغییر می‌کند. حیاط مرکزی به عنوان یک عنصر نظم‌دهنده در آرایش فضایی، به تدریج نقش خود را به خیاط میانی واگذار می‌کند. بخشی از فضاهای خانه در کنار معابر و بخش دیگر در جبهه مقابل آن سازماندهی می‌شوند.

دوره پهلوی دوم مصادف با تدریج گسترش فیزیکی شهر در خارج از بافت قدیمی است. بافت کالبدی شهر بازتاب تأثیرات پیچیده و متقابل عوامل و نیروهای مختلفی چون شرایط طبیعی و جغرافیایی، خصوصیات اجتماعی و فرهنگی مردم، نظامهای سیاسی و حکومتی، وضع اقتصادی مردم و دولت می‌گردد که منجر به روند تبدیل خانوارهای گستردگی و نیمه گستردگی به هسته‌ای می‌شود و بهمود تدریجی شرایط اقتصادی خانواده‌ها و افزایش وسایل نقلیه جهت ارتباط به نقاط مختلف شهر را به ارمغان می‌آورد. در این دوره چندین شهرک و محله جدید که در حدود سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۲۰ شمسی شروع به ساخت کرده بودند؛ زمینه‌ساز جایه‌جایی محل سکونت از بخش‌های قدیمی به جدید شهر می‌گرددند که دارای امتیازاتی نسبت به محل قبلی بودند. همچنین با تغییر شکل زمین به صورت طولی و کاهش عرض آن، خیاط میانی به خیاط جانبی تبدیل می‌شود و ساختار خانه به طور کلی دگرگون می‌گردد (رضوانی، ۱۳۸۴، ۲۸۵). فضای خانه در یک سمت زمین متمرکز می‌شود و تغییر نقش حیاط از مرکزیت خانه به عنصر جانبی بر تعداد، کیفیت و ارتباط بین فضاهای تأثیر می‌گذارد. جدول ۲ از طریق معرفی و دسته‌بندی گونه‌های مسکن این دوره، شناسایی تغییرات تحمیل شده در محیط ساخته شده را با گذشت زمان ممکن می‌سازد.

جدول ۲- تحلیل گونه‌های خانه پهلوی در مقیاس ساختمان

گونه الگو خانه	شاخص ارتباط در رویکرد گراف نمایی*	الگوی دسترسی به بنا	نوع سازماندهی فضاهای توضیحات
گونه ۱: الگوی طرفة (خانه) داودی)	دوره ساخت: اواخر قاجار- اویل پهلوی (۲ طبقه) نوع حیاط: حیاط میانی	بنهای چسبیده بهم مجاور با خیابان دارای دسترسی پیاده و سواره ۱ چرخش فضایی طی ۳ مرحله	عنصر سازماندهنده: حیاط الگوی ساختمانی: دونگرا الگو توده: سه طرفه
گونه ۲: الگوی طرفة (خانه)	دوره ساخت: اوایل پهلوی (۲ طبقه) نوع حیاط: حیاط میانی	بنهای چسبیده به هم و فشرده با کوچه‌های پیچ در پیچ، فقط دارای دسترسی پیاده ۲ چرخش فضایی طی ۳ مرحله	نسبت عرض معبر (W) به ارتفاع (H): $W=2H$ نمای شهری: گشودگی نما رو به خیابان دارای واحد تجاری
گونه ۳: الگوی طرفة (خانه) موسوی و بیزان برست)	دوره ساخت: پهلوی اول (۲ طبقه) و زیرزمین برای مطبخ نوع حیاط: حیاط میانی	بنهای چسبیده به هم و فشرده، کوچه‌های پیچ در پیچ، فقط دارای دسترسی پیاده ۳ چرخش فضایی طی ۳ مرحله	نسبت عرض معبر (W) به ارتفاع (H): $W:1/2H$ نمای شهری: گشودگی نما رو به کوچه و حیاط، حذف محربت و هشتی در ورودی
گونه ۴: الگوی طرفة (خانه) احمدی)	دوره ساخت: پهلوی اول (۲ طبقه) نوع حیاط: حیاط یکطرفه	بنهای چسبیده به هم و فشرده با کوچه‌های پیچ در پیچ مجاور به خیابان، فقط دارای دسترسی پیاده به بناء، دسترسی سواره در فضاء ۳ چرخش فضایی طی ۳ مرحله	نسبت عرض معبر (W) به ارتفاع (H): $W:1/3H$ نمای شهری: گشودگی نما رو به کوچه
گونه ۵: الگوی کوشکی (خانه استی)	دوره ساخت: پهلوی اول و دوم (۲ طبقه و زیرزمین)	بنهای چسبیده بهم با ترکیب کوچه‌های پیچ در پیچ و منظم ۲ چرخش فضایی طی ۳ مرحله	نسبت عرض معبر (W) به ارتفاع (H): $W:2H$ نمای شهری: گشودگی نما رو به حیاط و خیابان، حذف محربت و هشتی در ورودی خانه

<p>نسبت عرض معبر (W) به ارتفاع (H): $W=1/3H$ یا $W:1/2 H$</p>  <p>نمای شهری: گشودگی نما رو به کوچه و حذف محرمیت و هشتی در ورودی خانه (نمایهای آجری ساده)</p>	 <p>عنصر سازمان‌دهنده: نامشخص (فضای ارتاطی)</p> <p>الگویی ساختمانی: بروونگرا</p> <p>الگویی توده: یک طرفه با تراکم زیاد</p>	 <p>باناهای چسپیده بهم و فشرده کوچه‌های منظم</p> <p>با بافت شطرنجی، دارای دسترسی پیاده و دارای دسترسی سواره در حوزه ۱۲</p> <p>۳ چرخش فضایی طی ۴ مرحله</p>	 <p>دوره ساخت: پهلوی دوم (۲ طبقه)</p> <p>نوع حیاط: یکطرفه</p>
<p>نسبت عرض معبر (W) به ارتفاع (H): $W:1.5 - 2 H$</p>  <p>نمای شهری: گشودگی نما رو به کوچه، حذف محرمیت و هشتی در ورودی خانه، استفاده از نمایهای سیمانی یا آجری ساده</p>	 <p>عنصر سازمان‌دهنده: هال و راهرو</p> <p>الگویی ساختمانی: بروونگرا با تراکم متوسط</p> <p>الگویی توده: یک طرفه</p>	 <p>باناهای چسپیده بهم و فشرده کوچه‌های منظم</p> <p>با بافت شطرنجی</p> <p>دارای دسترسی پیاده و سواره</p> <p>۳ چرخش فضایی طی ۴ مرحله</p>	 <p>دوره ساخت: پهلوی دوم (۲ طبقه و زیرزمین)</p> <p>نوع حیاط: یکطرفه</p>
<p>نسبت عرض معبر (W) به ارتفاع (H): $W=2/5 H$</p>  <p>نمای شهری: گشودگی نما رو به فضای سبز مجتمع، حذف محرمیت و هشتی در ورودی خانه، استفاده از نمایهای سیمانی و آجری</p>	 <p>عنصر سازمان‌دهنده: هال و فضای ارتاطی راهرو</p> <p>الگویی توده: مجتمع سازی</p> <p>الگویی ساختمانی: بروونگرا</p>	 <p>بلوک‌های مجزا در محوطه</p> <p>ترکیب توده و فضای سبز در محوطه</p> <p>دارای دسترسی پیاده و دارای دسترسی سواره، چرخش‌های ۳ چرخش فضایی طی ۴ مرحله</p>	 <p>دوره ساخت: پهلوی دوم (بلندمرتبه سازی در ۵ طبقه)</p> <p>نوع حیاط: فضای سبز عمومی</p>
<p>نسبت عرض معبر (W) به ارتفاع (H): $W=3 H$</p>  <p>نمای شهری: گشودگی نما رو به فضای سبز مجتمع، حذف محرمیت و هشتی در ورودی خانه، استفاده از نمایهای سیمانی و آجری</p>	 <p>عنصر سازمان‌دهنده: هال و فضای ارتاطی پلان‌ها</p> <p>الگویی توده: مجتمع سازی</p> <p>الگویی ساختمانی: بروونگرا</p>	 <p>بلوک‌های مجزا در محوطه</p> <p>ترکیب توده و فضای سبز در محوطه</p> <p>دارای دسترسی پیاده و سواره، چرخش‌های فضایی متعدد برای دسترسی به بنا</p>	 <p>دوره ساخت: پهلوی دوم (برج ۱۲ طبقه)</p> <p>نوع حیاط: فضای سبز عمومی</p>

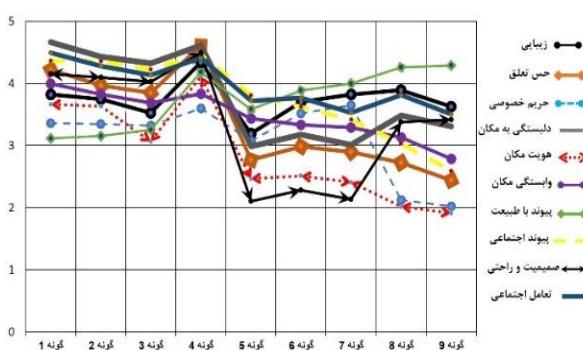
یافته‌های تحقیق

این تحقیق برای به حداقل رساندن تأثیر متغیرهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر حس مکان، مصاحبه‌شوندگان را از میان ساکنین قدیمی انتخاب نمود که از شرایط مشابهی برخوردار باشند و تا حدی تأثیر وضعیت شخصی مانند سن، جنس، سطح تحصیلات و شغل را در ارزیابی متفاوت حس مکان از بین ببرد. همچنین از نظر آماری تأثیر دیگر داده‌های جمعیتی از جمله اندازه خانوار، طول سکونت، نوع مالکیت و جنسیت از طریق SPSS مورد آزمایش قرار گرفت که تأثیر بسیاری از آنها بر حس مکان با تعیین ضریب سطح معناداری متغیرها ناچیز به دست آمد($p < 0.05$). در این مرحله ارزشیابی معیارها بر اساس طیف لیکرت و مطالعات میدانی انجام گردید. نمرات هر مؤلفه به صورت مجزا و به صورت میانگین کلی در ۳ شاخص محله، خیابان و ساختمان با یکدیگر مقایسه شد.

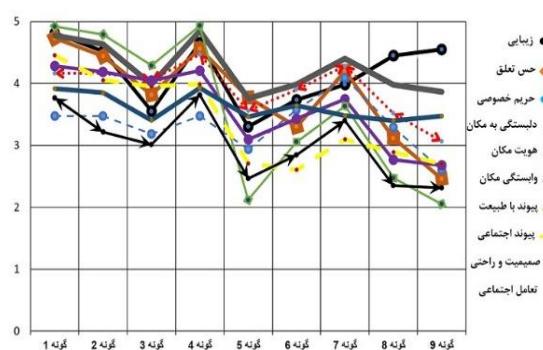
مطابق با تصویر ۴، در شاخص ساختمان هیچ اختلاف معناداری در نمرات تعامل اجتماعی در میان گونه‌ها دیده نمی‌شود ($p-value = 0.132$) که بیشترین نمره $\frac{3}{9255}$ در گونه ۴ و کمترین نمره $\frac{3}{22433}$ در گونه ۹ محاسبه گردید. مؤلفه زیبایی از گونه ۱ با بیشترین امتیاز $\frac{4}{8167}$ در طی زمان، دچار نوسانات مختلفی می‌گردد و از گونه ۵ به بعد، به دلیل تغییرات عده‌الگوی سکونت در فرم محیطی و عملکردی خانه‌ها مجدداً روندی صعودی را به خود می‌گیرد. همان‌طور که در نمودار دیده می‌شود؛ امتیاز بیشتر مؤلفه‌ها علیرغم نوسانات مختلف، روند نزولی را در طی زمان نشان می‌دهند. کمترین امتیاز در بین مؤلفه‌ها متعلق به زیرشاخص پیوند با طبیعت با روند کاهشی $\frac{5}{9}$ % از امتیاز $\frac{4}{92}$ به $\frac{2}{3115}$ و زیرشاخص صمیمیت با کاهش $\frac{3}{7667}$ % از امتیاز $\frac{3}{115}$ به $\frac{2}{3115}$ مشاهده گردید. به طور کلی، در شاخص ساختمان، ساکنین از حداقل سطح رضایت در اکثریت مؤلفه‌ها به سطح متوسطی از رضایتمندی در گونه‌های جدیدتر (واخر دوره پهلوی) دست یافتند.

در شاخص خیابان، فقط مؤلفه پیوند با طبیعت روندی صعودی را از گونه ۱ با امتیاز $\frac{3}{1141}$ تا گونه ۹ با امتیاز $\frac{4}{2916}$ نشان می‌دهد (تصویر ۵) که به علت برونقرایی و فضای سبزسازی خیابان‌ها موجب افزایش حس مکان ساکنین گردیده است. در مابقی مؤلفه‌ها کاهش چشمگیر نمرات از گونه ۱ تا گونه ۹ دیده می‌شود ($p-value < 0.05$). همچنین مؤلفه صمیمیت و راحتی از گونه ۴ تا گونه ۷ روندی به شدت نزولی نشان می‌دهد که مجدداً در گونه ۸ و ۹ به دلیل پیوند با فضای سبز مجدداً مثبت ارزیابی می‌گردد.

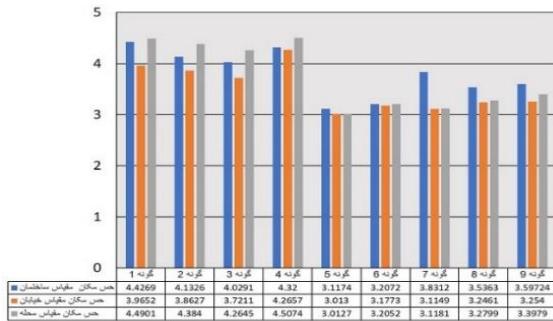
مطابق با تصویر ۶، در شاخص محله (همسایگی) در نمرات کلیه شاخص‌ها اختلاف معناداری وجود دارد ($p < 0.05$). به غیر از مؤلفه پیوند با طبیعت و زیبایی، روند کلی بیشتر زیرشاخص‌ها با وجود نوساناتی کم و زیاد، سیری نزولی را نشان می‌دهند. در اکثر متغیرها تا گونه ۴ امتیاز بالایی محاسبه می‌گردد اما از گونه ۵ تا ۷ روندی نزولی به وقوع می‌پیوندد که عمدتاً به دلیل توسعه شهر و نبود بافت مسکونی منسجم می‌باشد. اما مجدداً در گونه ۸ و ۹ به دلیل مجاورت با فضایی سبز محله‌ای، حس مکان ساکنین مثبت ارزیابی می‌شود. کمترین امتیاز به مؤلفه پیوند اجتماعی با نمره $\frac{1}{9876}$ در گونه ۹ تعلق دارد که به دلیل سکونت افراد غیر بومی و ناآشنایی همسایگان با یکدیگر کاهش $\frac{5}{8}$ % داشته است و بیشترین امتیاز به مؤلفه تعامل اجتماعی با نمره $\frac{4}{9333}$ در گونه ۱ داشته‌است. تصویر ۷، اختلاف بین گونه‌ها می‌باشد. هویت مکان و حریم خصوصی در شاخص محله به دلیل مجتمع‌سازی نیز روند کاهشی $\frac{5}{7}$ % داشته‌اند. تصویر ۷، اختلاف بین گونه‌ها را در میانگین حس مکان‌شان در هر سه شاخص مربوطه نشان می‌دهد. همان‌طور که دیده می‌شود حس مکان در گونه‌های اولیه امتیاز بالاتری را دارد.



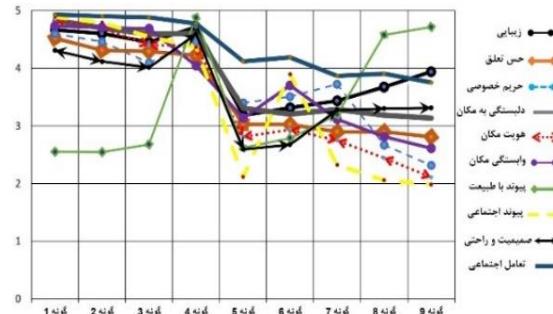
تصویر ۵- ارزیابی حس مکان گونه‌ها در شاخص خیابان



تصویر ۶- ارزیابی حس مکان گونه‌ها در شاخص ساختمان



تصویر ۷- مقایسه کلی میانگین حس مکان در سه شاخص محله



تصویر ۸- ارزیابی حس مکان گوئنه‌ها در شاخص محله

تحلیل و بررسی روابط بین متغیرها

در این بخش به بررسی بازندهی مدل پیشنهادی حس مکان در بین گوئنه‌های مختلف خانه پرداخته می‌شود. متغیر مستقل گوئنه و متغیر وابسته حس مکان برآمده از سه شاخص ساختمان، خیابان و محله می‌باشد. روش آماری دو نوع فرضیه تعریف شده بین متغیر مستقل و وابسته را مورد آزمایش قرار می‌دهد:

فرضیه صفر (H_0): اختلاف معناداری در نمرات حس مکان گوئنه‌های خانه‌های پهلوی در هیچ شاخص شهری وجود ندارد.

فرضیه یک (H_1): اختلاف معناداری در نمرات حس مکان گوئنه‌های خانه‌های پهلوی حس مکان به دلیل تفاوت در تیپولوژی و الگوی خانه وجود دارد.

$$H_0 : \mu_{\text{Case 1}} = \mu_{\text{Case 2}} = \mu_{\text{Case 3}} = \mu_{\text{Case 4}} = \mu_{\text{Case 5}} = \mu_{\text{Case 6}} = \mu_{\text{Case 7}} = \mu_{\text{Case 8}} = \mu_{\text{Case 9}}$$

$$H_1 : \mu_{\text{Case 1}} \neq \mu_{\text{Case 2}} \neq \mu_{\text{Case 3}} \neq \mu_{\text{Case 4}} \neq \mu_{\text{Case 5}} \neq \mu_{\text{Case 6}} \neq \mu_{\text{Case 7}} \neq \mu_{\text{Case 8}} \neq \mu_{\text{Case 9}}$$

برای مقایسه میانگین حس مکان در میان نه گوئنه خانه، در ابتدا باید نرمال بودن و همگن بودن داده‌ها ارزیابی گردد تا بتوان نوع تحلیل پارامتری ANOVA و یا ناپارامتری Kruskal-Wallis را برای داده‌ها تعیین نمود. بر این اساس، نرمال بودن داده‌ها با کمک آزمون کولموگروف اسپیرنوف موردن بررسی قرار گرفت (جدول ۳) و ضریب سطح معناداری برای برخی متغیرها کمتر از 0.05 به دست آمد ($p-value < 0.05$)؛ این بدان معناست که داده‌ها نرمال نیستند و باید از آزمون ناپارامتری کراسکال والیس برای مقایسه متغیرها استفاده نمود. سپس توسط آزمون غیرپارامتری لون، برای برخی واریانس داده‌ها کنترل گردید و چون ضریب سطح معناداری بیشتر از 0.05 به دست آمد ($sig > 0.05$)، مشخص گردید که داده‌ها همگن می‌باشند. در مرحله بعد با کمک آزمون ناپارامتری کروسکال والیس، فرضیه صفر و یک تحقیق برای مقایسه میانگین نمرات حس مکان در سه شاخص شهری به آزمایش گذاشته شد. همان‌طور که در جدول ۴ دیده می‌شود تفاوت معناداری مطابق با فرضیه یک آماری بین گوئنه‌ها وجود دارد ($p-value < 0.05$).

جدول ۳- بررسی نرمالیزه بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف اسپیرنوف

Kolmogorov-Smirnov												گوئنه		
حس مکان کلی				شاخص محله				شاخص خیابان				گوئنه		
آماره	درجه آزادی	سطح معناداری	آماره	آماره	درجه آزادی	سطح معناداری	آماره	آماره	درجه آزادی	سطح معناداری	آماره	آماره	درجه آزادی	سطح معناداری
۰/۱۶۵	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۲۳۶	۲۰	۰/۰۳۲	۰/۱۵۹	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۱۷۴	۲۰	۰/۲۰۰	۱		
۰/۱۸۴	۲۰	۰/۱۸۲	۰/۲۴۰	۲۰	۰/۰۴۲	۰/۲۰۶	۲۰	۰/۰۸۵	۰/۱۱۵	۲۰	۰/۲۰۰	۲		
۰/۱۶۳	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۲۳۰	۲۰	۰/۰۳۲	۰/۱۴۸	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۱۷۸	۲۰	۰/۲۰۰	۳		
۰/۰۹۴	۲۰	۰/۰۱۱	۰/۰۹۴	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۱۶۸	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۱۰۸	۲۰	۰/۲۱۱	۴		
۰/۱۲۰	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۱۵۲	۲۰	۰/۱۹۰	۰/۱۲۱	۲۰	۰/۰۱۷	۰/۱۴۱	۲۰	۰/۲۰۰	۵		
۰/۱۲۰	۲۰	۰/۰۱۵	۰/۱۱۱	۲۰	۰/۲۰۲	۰/۱۵۲	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۱۳۵	۲۰	۰/۳۰۴	۶		
۰/۱۴۲	۲۰	۰/۲۹۴	۰/۲۰۲	۲۰	۰/۱۰۲	۰/۱۶۴	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۱۷۸	۲۰	۰/۲۵۴	۷		
۰/۱۶۱	۲۰	۰/۰۷۲	۰/۱۴۳	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۱۹۷	۲۰	۰/۱۲۱	۰/۱۷۹	۲۰	۰/۲۰۰	۸		
۰/۲۰۴	۲۰	۰/۰۹۳	۰/۲۵۴	۲۰	۰/۰۱۰	۰/۱۷۳	۲۰	۰/۲۰۰	۰/۱۷۹	۲۰	۰/۲۱۰	۹		

جدول ۴- مقایسه میانگین حس مکان گونه‌ها در سه مقیاس با استفاده از آزمون کراسکال والیس

Test Statistics ^{a,b}				
	حس مکان کلی	حس مکان شاخص محله	حس مکان شاخص خیابان	حس مکان شاخص ساختمان
Kruskal-Wallis H	۱۰۳/۰۵۶	۹۲/۰۷۴	۱۰۷/۰۰۵	۹۹/۶۹۵
df	۸	۸	۸	۸
Asymp. Sig.	.۰/۰۰۰	.۰/۰۰۰	.۰/۰۰۰	.۰/۰۰۰
a. Kruskal Wallis Test	ب. Grouping Variable گونه خانه:			

رتبه‌بندی گونه‌ها در جدول ۵، بیشترین و کمترین میزان حس مکان را در هر یک از شاخص‌های مربوطه و همچنین به صورت ارزیابی کلی در هر سه شاخص، نشان می‌دهد. این بدان معناست که با گذشت زمان، حس مکان در هر سه شاخص نوساناتی مختلف به همراه داشته است. عموماً در گونه‌های اولیه میزان حس مکان بیشتر می‌باشد. در بخش ارزیابی کلی حس مکان این جدول، گونه ۱(الگوی سه طرفه) با امتیاز ۱۰۸ دچار نوساناتی جزئی تا گونه ۴(الگوی کوشکی) می‌شود که دلیل اصلی آن، تغییرات جزئی مدرنیزاسیونی در ساختار فضایی محلات، خیابان‌ها و ساختمان‌های مسکونی در آن برهه زمانی بوده است و دگرگونی‌های عمدۀ در پوسته بیرونی بافت مسکونی شهر به وقوع می‌پیوسته است.

می‌توان ادعا نمود که گونه‌های مسکن در این دوره زمانی، با هویت و معماری ایرانی انطباق بیشتری داشته‌اند؛ در بافت محلات شهری تاکید بر محوریت پیاده در اولویت فضایی بوده و در معماری ساختمان‌ها توجه به الگوی درونگرایی اهمیت ویژه‌ای داشته است اگرچه در ترئینات و نمای ساختمان‌ها تلفیق پوسته‌سازی عناصر مدرن با سنتی به وقوع می‌پیوسته است. سپس از گونه ۵(الگوی خانه ارزان قیمت) تا گونه ۷(الگوی خانه ویلایی) مجددًا کاهش حس مکان دیده می‌شود که به دلیل نفوذ گستردۀ دامنه تغییرات به زیرساختمان‌های مسکونی بوده است. زیرا در معماری ساختمان‌های این دوره، الگوی درونگرایی کم رنگ‌تر می‌شود؛ استفاده از عناصر معماری مدرن همچون راهرو و هال، در سازمان‌دهی ساختاری فضایی خانه‌ها رایج می‌گردد و نقش اصلی حیاط در سازمان‌دهی خانه‌ها با توجه به ضوابط قانونمندی کاهش می‌یابد و تبدیل به حیاط جانبی می‌گردد. همچنین در ساختار بافت محلات شهری و خیابان‌ها، دسترسی سواره اهمیتی بیشتر نسبت به گذشته می‌یابد.

در نهایت در گونه‌های ۸ و ۹(الگوهای مجتمع‌سازی) مجددًا حس مکان روندی صعودی می‌یابد که به دلیل تجربه نوین در سیک زندگی آپارتمان نشینی، بیوند ساختمان با فضای سبز عمومی، افزایش ارتفاع و بلندمرتبه سازی، سبک‌ها و مصالح جدید در نمای ساختمان‌ها و افزایش فعالیت‌های اجتماعی است. همچنین بافت محلات شهری در این دوره به شدت تحت تأثیر الگوهای مدرن سازی قرار می‌گیرند، خیابان‌کشی‌ها و میدان سازی‌ها با تاکید بیشتر بر نقش سواره و ماشین به وقوع می‌پیوندد و فضاهای سبز عمومی با تاکید بر محوریت پیاده جایگزین حیاط‌های خصوصی می‌شوند که این تحولات برای برخی ساکنین سیار دلپذیر و متفاوت بوده است.

جدول ۵- رتبه‌بندی گونه‌ها در آزمون کراسکال والیس

مقیاس حس مکان	گونه	تعداد	رتبه	مقیاس حس مکان	گونه	تعداد	رتبه
ساختمان	الگوی سه طرفه	۲۰	۹۵/۶۰	محله	الگوی سه طرفه	۲۰	۹۹/۲۷
	الگوی دو طرفه	۲۰	۶۶/۸۷		الگوی دو طرفه	۲۰	۹۱/۲۸
	الگوی یک طرفه	۲۰	۷۶/۰۳		الگوی یک طرفه	۲۰	۹۰/۲۷
	الگوی کوشکی	۲۰	۱۲۱/۶۰		الگوی کوشکی	۲۰	۶۷/۴۷
	الگوی ارزان قیمت	۲۰	۳۸/۴۳		الگوی ارزان قیمت	۲۰	۵۷/۵۷
	الگوی خانه سازمانی	۲۰	۲۸/۵۳		الگوی خانه سازمانی	۲۰	۲۲/۵۰
	الگوی خانه ویلایی	۲۰	۱۰۸/۷۳		الگوی خانه ویلایی	۲۰	۲۸/۹۰
	الگوی مجتمع ششصد دستگاه	۲۰	۶۴/۲۷		الگوی مجتمع ششصد دستگاه	۲۰	۳۸/۳۳
مجموع				مجموع			
۱۸۰				۱۸۰			

مقیاس حس مکان	گونه	تعداد	رتبه	مقیاس حس مکان	گونه	تعداد	رتبه
خیابان	الگوی سه طرفه	۲۰	۸۰/۳۷	ارزیابی کلی حس مکان	الگوی سه طرفه	۲۰	۱۰۸
	الگوی دو طرفه	۲۰	۶۸/۴۳		الگوی دو طرفه	۲۰	۹۰/۳۳
	الگوی یک طرفه	۲۰	۵۱/۸۷		الگوی یک طرفه	۲۰	۹۵/۰۷
	الگوی کوشکی	۲۰	۱۲۵/۸		الگوی کوشکی	۲۰	۱۰۶
	الگوی ارزان قیمت	۲۰	۱۰/۹۳		الگوی ارزان قیمت	۲۰	۴۰/۷۶
	الگوی خانه سازمانی	۲۰	۳۷/۳۷		الگوی خانه سازمانی	۲۰	۳۳/۶۰
	الگوی خانه ویلایی	۲۰	۳۶/۰۰		الگوی خانه ویلایی	۲۰	۴۴/۰۱
	الگوی مجتمع ششصد دستگاه	۲۰	۸۷/۷۷		الگوی مجتمع ششصد دستگاه	۲۰	۶۹/۱۳
	الگوی آپارتمان های مرتفع	۲۰	۱۱۳/۴۷		الگوی آپارتمان های مرتفع	۲۰	۷۵/۸۷
مجموع				مجموع			
۱۸۰				۱۸۰			

در جدول ۵ با وجود رتبه‌بندی گونه‌ها در هر شاخص محیطی، مؤثرترین عامل بر حس مکان قابل شناسایی نیست. برای تعیین و رتبه‌بندی عوامل تأثیرگذار بر حس مکان از آزمون کای اسکوثر (X2) استفاده می‌گردد. همان‌طور که در جدول ۶ دیده می‌شود، بیشترین ضریب تأثیر به ترتیب در شاخص محله، ساختمان و خیابان می‌باشد و با توجه به معیار کوهن، تأثیر مثبت را نشان می‌دهند (Cohen, 1988)

جدول ۶- تعیین ضریب تأثیر عوامل موثر بر حس مکان در شاخص‌های شهری

$Eta^2 = X^2 / (n-1)$	شاخص خیابان	شاخص ساختمان	شاخص محله	مجموع
میزان تأثیر	۰/۳۸۳	۰/۳۱۰	۰/۵۸۸	۰/۴۴۲

آزمون همبستگی میان حس مکان و گونه‌ها

این آزمون رابطه میان تحولات گونه و حس مکان را تحلیل می‌نماید (جدول ۷). نمرات همبستگی با توجه به ترتیب زمانی ساخت گونه‌ها و تحولات الگوی ساخت آنها در دوره پهلوی می‌باشند. نتایج نشان می‌دهد تغییرات تبیولوژی با رضایت حس مکان ساکنین در طول زمان رابطه منفی دارد و میزان همبستگی بر اساس معیار کوهن در سطح متوسط تا بزرگ می‌باشد (کوچک = $0/10$ ، متوسط = $0/20$ ، بزرگ = $0/50$ ، بسیار بزرگ = $0/70$) (Cohen, 1988). با این حال، تغییرات شاخص خیابان در مقایسه با شاخص‌های ساختمان و محله تأثیر کمتری بر ارزیابی کلی حس مکان به همراه دارد.

جدول ۷- تأثیر شاخص‌های محیطی و حس مکان بر یکدیگر با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون

همبستگی	تحولات ریخت شناسی گونه‌ها	شاخص ساختمان	شاخص خیابان	ارزیابی کلی
همبستگی	تاریخ ساخت	-۰/۳۵۴**	-۰/۱۷۸**	-۰/۴۸۴**
	ترتیب الگوهای ساخت	-۰/۴۲۵**	-۰/۱۰۷**	-۰/۵۲۷**
(r) پیرسون (2)	Sig. (2-tailed)	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
	مجموع	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به تأثیر متقابل حس مکان و تحولات گونه‌شناسی خانه‌های دوره پهلوی شهر مشهد می‌پردازد و رابطه میان حس مکان و تحولات ریخت‌شناسی در شاخص‌های محیطی را به صورت منفی در طول زمان، به سنجش می‌گذارد. بدین صورت که در ابتدا با کنکاش در مفهوم حس مکان و بررسی مکاتب مختلف در این حوزه، مدل نظری تحقیق با استدلال از نظرات مختلف محققین در غالب ۱۰ مؤلفه تدوین گردید. سپس با انتخاب بستر محیطی، مطالعه خانه‌های مشهد در غالب ۹ الگوی سکونتی صورت پذیرفت و از آنجا که دوره پهلوی به عنوان

نقطه آغازین نوسازی تاریخ معماری ایران، تغییرات زیادی را در حوزه معماری و شهرسازی به همراه داشته است، سه شاخص محیطی ساختمان، خیابان و محله مورد مطالعه قرار گرفت. آنالیز پیکره‌بندی فضایی خانه‌ها نشان دهنده تغییرات شگرف در سازمان فضایی خانه‌ها از اوایل این دوره تا اواخر آن است. به گونه‌ای که نقش حیاط به عنوان یکی از اصلی‌ترین عناصر معماری خانه دچار تحولی بزرگ می‌گردد و از حیاط مرکزی به حیاط میانی و سپس فضاهای سبز عمومی در ترکیب با ساختار محلات و شهر تغییر می‌یابد.

در گونه‌های مسکن دوره پهلوی، از میان ۳ شاخص شناسایی شده، به ترتیب شاخص محله، ساختمان و خیابان بر حس مکان ساکنین خانه‌ها مؤثر هستند. ارزیابی حس مکان ساکنین قدیمی در این ^۹ الگو با توجه به تغییرات ریخت‌شناسی نشان می‌دهد که حس مکان متاثر از دامنه تغییرات همزمان در ساختار فضایی خیابان و محله علاوه بر ساختمان نیز می‌باشد؛ همان‌طور که در پژوهش گوکسی و چن & Gokce (Chen, 2017) نیز دگرگونی‌های شهری در مقیاس خیابان و محله به شدت بر حس مکان ساکنین خانه‌های سنتی ترکیه گزارش شده است و دلیل اصلی را تغییر بافت شهری از سنتی به مدرن معرفی نموده‌اند.

تحلیل داده‌های آماری مصاحبه شوندگان در تحقیق، توسط آزمون ناپارامتری کروسکال والیس نیز نشان می‌دهد که به طور کلی، میانگین حس مکان با گذشت زمان دستخوش تغییرات کاهشی بوده و تنها برخی مؤلفه‌ها همچون تعامل اجتماعی با میانگین ^{۴/۶۶}، پیوند با طبیعت با میانگین ^{۳/۶۹} در راستای افزایش حس مکان ساکنین در هر سه شاخص مؤثر بوده‌اند که با یافته‌های دیگر محققین همچون بیدلر (Beidler, 2007) و تریگ (Trigg, 2020) اनطباق دارد. بعبارتی دیگر، محیط بعنوان پدیده ای عاطفی در جغرافیای انسانی و فرهنگی، حامل احساساتی مشترک برای ساکنین خود است و می‌تواند منعکس کننده مفاهیم فرهنگی، اجتماعی باشد که معیار تعامل اجتماعی در پیوند با طبیعت به شدت بر رضایتمندی و حس مطلوبیت فضایی مؤثر است. همان‌طور که اسمیت (Smith, 2011) نیز در پژوهش خود از طریق آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی نسبت به عوامل فردی و فرهنگی تأثیر بیشتری بر رضایتمندی مسکونی دارند و باید در برنامه ریزی محیطی به نیازهای اجتماعی افراد علاوه بر تأمین نیازهای شخصی دقت بیشتری شود.

همچنین این تحقیق به کمک آزمون ناپارامتری کای اسکوئر و آزمون همبستگی پیرسون، اثبات می‌کند که بیشترین میزان تأثیر بر حس مکان در شاخص محله با سطح معناداری ^{۰/۵۸۸}-۰/۱۷۰ اتفاق می‌افتد و با تغییرات بافت محلی، خیابان‌ها و ساختمان‌ها نیز دستخوش تغییر قرار می‌گیرند. شاخص محله با توجه به تأثیرپذیری از تحولات دو شاخص خیابان و ساختمان بیشترین همبستگی منفی با حس مکان را در بر نیز به شکل نادرست در حال تداوم می‌باشد. اگرچه زیبایی و آسایش تکنولوژی مدرن هر انسانی را محصور خود می‌نماید و حضور فضای سبز چه به صورت جمعی و چه فردی باعث تلطیف روحیات می‌گردد اما پیشنهاد می‌گردد به برخی از مؤلفه‌های محیطی گونه‌های قدیمی تر نظریه هویت مکان، حس تعلق، تعاملات اجتماعی و فضای سبز توجه بیشتری نمود که می‌تواند بر توسعه حس مکان مفید واقع گردد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|---------------|-----------------|
| 1. Aldo Rossi | 5. Lang |
| 2. Argham | 6. David Canter |
| 3. Aymonino | 7. Stedman |
| 4. Krier | |

منابع

- بزی، خ، میرزاپور، س، و افراسیابی راد، م.ص. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه ای حس تعلق به مکان در محلات شهر خرم آباد. معماری و شهر پایدار، سال دوم، شماره دوم: ۱-۱۴.
- پاسیان خمری، ر، رجبعلی، ح، و رونده، م.ر. (۱۳۹۶). گونه‌شناسی مساجد بلوچستان ایران از دوره قاجاریه تا معاصر. مطالعات معماری ایران، شماره ۱۱: ۱۸۹-۲۰۵.
- پیریایی، مه، نجفی نژاد، ح.ر، غفاری خلف محمدی، س.م، و خدادی فر، س. (۱۳۹۷). ارزیابی تأثیرپذیری حس تعلق شهرهوندی از حس مکان با تأکید بر مؤلفه‌ی معنا آن: مطالعه موردی شوستر نو در استان خوزستان. فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵۰: ۱۶۳-۱۸۱.

- حیدری، ع.ا. (۱۳۹۷). بررسی معیارهای مطلوبیت سکونتی در سه مقیاس واحد آپارتمانی، ساختمان مسکونی و محله (نمونه موردی: شهر مشهد). مطالعات محیطی هفت حصار، شماره ۲۳، سال ششم: ۱۹-۳۰.
- دانش پایه، ن.، حبیب، ف.، و طغیانی، شیرین. (۱۳۹۶). تدوین شاخص های کالبدی موثر در خلق حس مکان در توسعه جدید شهری. فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۷: ۱۱۹-۱۳۰.
- رضوانی، ع. (۱۳۸۴). در جستجوی هویت شهری مشهد، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، چاپ اول.
- سالاری پور، ع.ا.، رمضانی، ح.ر، مهرجو، م.، و قربان زاده، ن. (۱۳۹۸). بررسی تاثیر کیفیت مکان های سوم شهری بر حس تعلق شهرondon مطالعه موردی: پیاده راه فرهنگی-تاریخی رشت. شهر ایرانی اسلامی، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۹۸: ۳۷-۵۱.
- سلطانی، م.، منصوری، س.ا.، و فرزین، اع. (۱۳۹۱). طبق نظرنگو و مفاهیم مبتنی بر تجربه در فضای معماری. باغ نظر، شماره ۲۱: ۳-۱۴.
- شیبانی، م.، و پورسلیمان امیری، ز. (۱۳۹۶). نقش محیط طبیعی در ایجاد حس مکان در مسکن شهری. منظر، شماره ۴۱: ۴۶-۵۹.
- صادقی، س.، اخلاصی، ا.، و کامل نیا، ح. (۱۳۹۷). بررسی نقش زیبایی شناسی معماری در خانه های ایرانی (نمونه موردی: خانه های تاریخی شهر مشهد)، پژوهش های معماری اسلامی، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۷: ۱-۱۹.
- علیپور، ر.، و محمودی، س.ا.، سعید، و آقالطیفی، آ. (۱۳۹۹). بررسی ارتباط موثر بر سبک زندگی و کالبد خانه معاصر در شهر مشهد. اندیشه معماری، سال چهارم، شماره هشتم: ۶۹-۸۴.
- فرح بخش، م.، حناچی، پ.، و غنائی، م. (۱۳۹۶). گونه شناسی خانه های تاریخی بافت قدیم شهر مشهد از اوایل قاجار تا اواخر پهلوی اول. مطالعات معماری ایران، شماره ۱۲: ۹۷-۱۱۶.
- کشاورزی، گ.، و جلالیان، س. (۱۳۹۸). تبیین نقش عوامل موثر بر قلمروپایی در ایجاد حس تعلق به مکان در مجموعه های مسکونی (مطالعه موردی: مجموعه مسکونی اعتمادیه همدان). مطالعات محیطی هفت حصار، شماره ۲۷، سال هفتم: ۸۱-۹۱.
- کیانی، مصطفی. (۱۳۸۳). معماری دوره پهلوی اول ، دگرگونی اندیشه ها، پیدایش و شکل گیری معماری دوره بیست ساله معاصر ایران، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- معماریان، غ.، و طبرسا، م.ع. (۱۳۹۲). گونه و گونه شناسی معماری. انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران. شماره ۶: ۱۰۳-۱۱۴.
- معماریان، غ.، هاشمی طفرالحردی، م.، و همزه نژاد، م. (۱۳۹۱). بازشناسی روش آموزشی تاریخی-تکاملی مدرسه مورانوری در کارگاه طراحی مجموعه های مسکونی. نشریه فناوری و آموزش، دوره ۶، شماره ۲: ۲۴۳-۲۵۵.
- نجارتزاد مشهدی، م.، افضلیان، خ.، شیبانی، م.، و سیدالحسینی، س.م. (۱۳۹۸). تبیین مولفه های الگوهای ماندگار حاکم بر مسکن بومی مشهد و اولویت بندی آنها با استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی. تحقیقات جغرافیایی، دوره ۳۵، شماره ۳: ۲۵۱-۲۶۳.
- هندو، م.، و ایوانی، م. (۱۳۹۸). بررسی نظام فضایی خانه های مشهد از دوره پهلوی اول تا امروز (سده اخیر) با رویکرد نحو فضایی. پژوهشنامه خراسان بزرگ، شماره ۳۶: ۱۹-۴۲.
- Altman, I., & Low, S. M. (Eds.). (1992). Place attachment. New York and London: PlenumPress.
 - Ardoin, N.M. (2006). Toward an Interdisciplinary Understanding of place: Lessons for Environmental Education. Canadian Journal of Environmental Education, 11(1), 112-126.
 - Biddulph, M. (2007). Introduction to Residential Layout. Oxford: Elsevier Architectural Press.
 - Beidler, K.J. (2007). Sense of Place and New Urbanism: Towards a Holistic Understanding of Place and Form. PhD Thesis. PhD Thesis, Virginia Polytechnic Institute and State University, Virginia. 117 pages.
 - Bramley, G., Dempsey, N., Power, S., et al. (2009). Social Sustainability and urban form: Evidence from five British cities. Environment and Planning A, 41, 2125-2142.
 - Canter, D. (1977). The Psychology of Place. London: the architectural press.
 - Chen, F., Thwaites, K. (2013). Chinese Urban Design: The Typomorphological Approach. Surrey: Ashgate.
 - Cohen, J. (1988). Statistical Power Analysis for the Behavioral Sciences. (2nd ed). Hove: LEA lawrence erlbaum associates publishers.
 - Creswell, T. (2004). Place: A Short Introduction. Malden, MA: Blackwell Publishing.

- Gen, S., Pendola, R. (2008). Does Main Street promote sense of community? A comparison of San Francisco neighbourhoods. *Environment and Behavior*, 40(4), 545–574.
- Gifford, R. (2002). Environmental psychology: Principles and practice (3rd ed.). Colville, WA: Optimal.
- Gokce, D. (2017). An Empirical Investigation of the Interplay between Typo-Morphological Transformation of Historic House Form and Sense of Place. M.Sc Thesis. the University of Liverpool. Faculty of Humanities and Social Sciences. School of Architecture, 355 pages.
- Gokce, D., Chen, Fei. (2017). Sense of Place in The Changing Process of House Form: Case Studies from Ankara, Turkey. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 0(0), 1-25.
- Hughes, V. (2002). Engendering a Sense of Place: Why are Some Places More Successful than Others? *Landscape Design*, March (308), 33-36.
- Jorgensen, B., & Stedman, R. (2001). Sense of Place as an Attitude: Lakeshore Owners Attitudes Toward Their Properties. *Journal of Environmental Psychology*, 2, 233-248.
- Jorgensen, B. S., & Stedman, R. C. (2006). A comparative analysis of predictors of sense of place dimensions: Attachment to, dependence on, and identification with lakeshore properties. *Journal of Environmental Management*, 79, 316-327.
- Knack, R., & Bunnell, G. (2003). A Suburban Success [and] How the City Center Marketplace Helped to Strengthen Westminster's Identity and Sense of Place. *Planning*, 69(1), 30-33.
- Lang, J. (1987). Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioural Sciences in Environmental Theory. New York: Van Nostrand Reinhold.
- Larson, S., De Freitas, DM ., Hicks CC. (2013). Sense of place as a determinant of people' s attitudes towards the environment: Implications for natural resources management and planning in the Great Barrier Reef, Australia. *Elsevier Journal of Environmental Management* 117, 226–234.
- Lewis, P. (1979). Defining a sense of place. In: Prenshaw PW and McKee JO (eds) *Sense of Place*: Mississippi. Jackson, MS: University of Mississippi Press.
- Lindsay J. McCann., Gifford R. (2014). Interrelations between sense of place, organizational commitment, and green neighborhoods. *Cities*, 41, 20.
- Lopez, R. (2010). Sense of place and design. *Focus*, 46-52.
- Lynch, K. (1960). *The Image of City*. Cambridge: The MIT Press.
- Mayo, J. (1979). Effects of street forms on suburban neighbouring behavior. *Environment and Behaviou*. 11, 375-397.
- Ng SH., Kam PK., Pong RWM. (2005). People living in ageing buildings: Their quality of life and sense of belonging. *Journal of Environmental Psychology*, 25, 347–360.
- Perkins, DD., Flori, P., Ric, RC., et al. (1990). Participation and the social and physical environment of residential blocks: Crime and community context I. *American Journal of Community Psychology*. 18(1), 83-115.
- Proshansky, H.M., Fabian, A.K., & Kaminoff, R. (1983). Place-identity: Physical world socialization of the self. *Journal of Environmental Psychology*, 3, 57-83.
- Rapoport, A. (1977). *Human Aspects of Urban Form*. New York: Pergamon Press.
- Salvesen, D. (2002). The Making of Place. *Urban Land*, 61(7), 36 - 41.
- Saraf, S., Ahlen, S. (2010). On building typology. NextGen Housing Research, University of Technology Sydney, Chapter 13. pp. 2–25. Available at: https://nextgenhousing.wikispaces.com/file/view/13_OnþBuildingþTypology.pdf (accessed 2 August 2015).
- Shamai, S., Arnon, S., Schnell, I. (2012). From home to community and settlement: Sense of place in different scales. *Studies on Home and Community Science* 6(3), 153-163.
- Smith, KM. (2011). The Relationship between Residential Satisfaction, Sense of Community, Sense of Belonging, and Sense of Place in a Western Australian Urban Planned Community. PhD Thesis. Edith Cowan University.

- Stedman, R. (2003a). Is it Really just a Social Construction? The Contribution of the Physical Environment to Sense of Place. *Society and Natural Resources*, 16, 671- 685.
- Stokols, D., & Shumaker, S. A (1981). People in places. A transactional view of settings. In J.Harvey(Ed.), *Cognition, social behavior and the environment* (pp. 441-488).Hillsdale, NJ., :Lawrence Erlbaum Associates.
- Trigg, D. (2020). The role of atmosphere in shared emotion. *Emotion. Journal of Space and Society*, 35, 1-7.
- Wilkerson, A., Carlson, NE., Yen IH, et al. (2012). Neighbourhood physical features and relationships with neighbours: Does positive physical environment increase neighbourliness. *Environment and Behaviour*. 44(5), 595–615

Evaluation of effective factors on the place sense of Pahlavi period houses in Mashhad

Farzaneh Bimakr, Ph.D. Candidate in Architecture, Department of Art and Architecture, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran.

Reza Mirzaei, Associate Professor, Department of Art and Architecture, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran. (mirzaeireza@iaubir.ac.ir)

Mahdi Madahi, Associate Professor, Department of Architecture, Khavarani Higher Education Institute, Mashhad, Iran.

Ahmad Heydari, Associate Professor, Department of Art and Architecture, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran.

Received: 2021/01/05

Accepted: 2021/05/18

Extended abstract

Introduction: One of the essential dimensions of improving the quality and desirability of living spaces is the sense of place, directly related to satisfaction with living space. However, in many buildings, streets, and neighborhoods, the lack of a sense of place is palpable. Because with the beginning of the Pahlavi government and the construction of modern buildings in imitation of Europe, the pace of typomorphological changes at different environmental scales has begun and continued. This article investigates the transformation of Pahlavi houses in Mashhad and introduces and evaluates nine types of residential models.

Methodology: The present research is a descriptive-analytical study in a survey context. The theoretical model of the research is based on ten main components derived from the dimensions of the sense of place. Then, using the MAUT method, the statistical population was selected. Using non-parametric Kruskal-Wallis and Chi-square tests, the evaluation and ranking of the influential factors on their location were performed. Furthermore, the significance level of the relationship between sense of place and species evolution was measured using the Pearson correlation test.

Results: The results show that residents' sense of place is negatively related to typomorphological changes over time. Neighborhood, building, and street index with impact coefficients of 0.588, 0.383, and 0.310, respectively, influence residents' sense of place.

Conclusion: The proposed solutions derived from connection with nature and social interactions are always fruitful on the sense of place in all types. Also, the research shows that social factors have a more significant impact on housing satisfaction than individual and cultural factors that in environmental planning need to be more careful to meet individuals' personal needs.

Keywords:

Sense of place, type of house, Pahlavi period, Mashhad.